

## تحلیلی بر مساعی آقا محمد خان در هویت بخشی به تهران

### دکتر محمد کلهر

استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

### علی بهادری

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد واحد نجف آباد.

bahadoree@yahoo.com

### چکیده:

آنچه تهران روزگار آقا محمدخان و روزگار پس از آن را، از تاریخ گذشته اش متمایز میکند، صرفاً تحولات اسمی آن نیست. تهران تا قبل از عهد آقا محمدخان تنها یک نام جغرافیایی نه چندان مهم و معروف در پهنه فلات ایران بوده است. اما با گزینشی که مؤسس سلسله قاجارها در انتخاب تهران به عنوان پایتخت پادشاهی خود به عمل آورد، آغازگر تحولی شد که قریب به دوپست سال حیات تاریخی و سیاسی ایران معاصر از آن متأثر بوده است. این پژوهش بر آن است تا حسب استنادات و استنتاج داده‌های تاریخی، هویت بابی تهران به عنوان پایتخت و نقش ویژه آقا محمدخان به عنوان بنیانگذار و آغازگر این جریان را مورد بررسی و توجه قرار دهد. برابر آنچه در منابع تاریخی آمده و به اشتها رسید، بعضی از شهرهای ایران که سابقه یک دوره تختگاهی و پایتختی پادشاهی یا سلسله ای را داشته اند با نام آن شخص پیوند ویژه ای پیدا کرده اند، به طوری که نام هر یک، نام دیگری را به ذهن متبادر می کند و به آن هویت مکمل می بخشد. بر این اساس هویت تختگاهی تهران با نام و یاد آقا محمدخان عجین شده است و هریک از این دو نام به همان سبب از نظر هویتی، مکمل و متمم یکدیگرند. یافته های این پژوهش از نوع توصیفی، تحلیلی بوده و با روش شناسی استنباطی و استفاده از ابزار کتابخانه ای صورت پذیرفته است.

**واژگان کلیدی:** تهران، آقا محمدخان، تحولات، هویت تاریخی

### پیشینه پژوهش:

نخستین مطالعات مفصل و هدفمند در تهران شناسی، در عصر قاجار خاصه در عهد ناصرالدین شاه صورت گرفت که تحقیقات معاصرین آنها را تکمیل کرد. آثار ارزشمندی که از محمد حسن خان، اعتمادالسلطنه، عبدالحججه بلاغی نائینی، حسین کریمان، جعفر شهری، محسن معتمدی، مسعود نوربخش ناصرنجمی و محمد تقی مصطفوی، سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه و... در خصوص جغرافیای تاریخی تهران و ری بجا مانده، ابعاد مختلفی از خصوصیات اقلیمی، ویژگی های جغرافیایی، مؤلفه های فرهنگی و اجتماعی، قابلیت های نظامی و برخورداریهای اقتصادی آن را تشریح کرده اند. اما این مؤلفان با همه جدیت و جامعیتی که در بعضی آثار و تالیفات خود داشته اند، هیچ یک به صورت اختصاصی به موضوع مورد مبتلا به این نوشتار نپرداخته اند. لذا پژوهش حاضر ضمن عنایت و توجهی که به تحقیقات دیگر مؤلفان داشته است بر آن است تا با تفحص در منابع و مآخذ معتبر نسبت به اثبات فرضیه تأثیر پذیری هویت تاریخی تهران از مساعی آقا محمدخان اهتمام ورزد.

### ویژگی های " شهر " در دوران اسلامی:

تهران در گذشته، دهی کوچک از شهرستان ری بوده (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۷۶). و به سبب کم اهمیتی کمتر در منابع جغرافیایی و تاریخی ذکری از آن به میان آمده است و تا روزگار صفوی ها و بعد از آن در روزگار زندیان از مولفه های شهری و برخورداریهای لازم در جذب جمعیت و تشکیل دربار و دیوان و اماکن مذهبی و تجاری و تشکیلات اجتماعی و سازمانی بی بهره بود و هیچگونه دستاورد جمعی در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این محل بی آوازه تکوین نیافت. شهرها در همه تاریخ ایران از دوره پیش از اسلام و پس از آن با تفاوت هایی، پیوسته محل متنوع فعالیت هایی بوده که کمتر به طبیعت می پرداخت و بیشتر تخصصی و برخوردار از طبقات و تنوع کار کرد و متمایز از زندگی روستایی و روستائیان بود. زندگی شهری در ایران دوران اسلامی متأثر از شرایط تاریخی ساختار آن به گونه ای ویژه انسجام یافت (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۰) که تحت تاثیر چهار عامل اصلی کاخ، بازار، استحکامات و مسجد که در سه کانون، کهن دژ، شارستان و ربض عینیت می یافت (نظریان، ۱۳۷۴: ۱۷) و هر یک در پویایی اجتماعی و اقتصادی و ثبات سیاسی و امنیتی جامعه مؤثر بود. در واقع باید گفت استقرار و استمرار شهر و مولفه های شهرنشینی تابع تحولات تاریخی و در هم آمیختگی امور مادی و معنوی حیات جمعی بود (خیرآبادی، ۱۳۷۸، ۷-۸) و فیزیک شهری و محلات آن بازتاب شیوه زندگی، نوع معیشت و نگرش متأثر از آموزه های دینی ساکنان آن بود.

شهر، مرکز استقرار حکومت بود که ضامن اجرا و تأمین امنیت و نظارت بر فعالیت های اقتصادی و تجاری بود. تداوم فعالیت های اقتصادی راز اصلی استمرار رونق حیات شهری بود و بیش از هر چیز دیگر حیات شهری مدیون و وابسته به کارکرد اقتصادی و بازرگانی و درصد حمایت حاکمیت از آن مجموعه فعالیت ها بود. از طرفی ایدئولوژی اسلامی که تأمین کننده و اساس فعالیت های فرهنگی و عقیدتی در شهرها بود (رودنسون، ۱۳۵۸: ۳۳-۴۹)، با زندگی شهری متناسب و سازگار بود و بخشی از رشد هنجارهای شهری و تفوق آن بر هنجارهای نوع خانه بدوشی و بیابانگردی، از این خط مشی حاکمان مسلمان ناشی می شد (ترنر، ۱۳۷۹: ۵۹). نظام سیاسی یا سلطه دیوان سالاری وراثتی، عامل ایجاد و بقاء این رویه بود. اگر چه در خصوص چگونگی سیمای شهر در دوره اسلامی از قاعده مشخصی نمی توان صحبت کرد اما در اغلب شهرهای ایران ویژگی های اسلامی با ویژگی های تجاری اقتصادی و نظام سیاسی - اداری حاکم بر شهر در هم آمیخته و شهرها را با مراکزی چون ارگ، مسجد جامع، بازار و محلات شکل بخشیدند و هر یک مشخصه ای در فضای کالبدی شهر شدند (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۱) در مراکز دیگری چون میدان های شهری، مدارس، حمام های عمومی، ضراب خانه، کاروانسراها، آسیاب ها و دروازه ها نیز بعنوان مراکز اثر گذار در ارتباط با این مرکز نقش آفرینی می کردند (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۸-۲۳) در عین حال شهرها بیشتر به قلعه ها و محلات مسکونی اطراف آنها که "شارستان" نامیده میشد و دیواری آنها را احاطه می کرد محدود می شد. گسترش حرف و منابع رشد روز افزون مناسبات بازرگانی، سبب انتقال جمعیت به حومه شهرها شد که ربض خوانده میشد اما پیوسته، دو پایه اصلی شهر یعنی مسجد جامع و بازار بعنوان دو مرکز اقتصادی و مذهبی کارکردهای اجتماعی مختلف در شهرها را تحت الشعاع قرار می داد چنانچه در کتب معتبر آمده، بازارهای شارستان گرد بر گرد مسجد آدینه است و به غایت انبوه و آبادان و بازارهای ربض همه آبادان است و بیشتر خانه ها از شارستان و ربض آب روان و بوستان دارد (ابن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۹۴).

به این ترتیب با رونق مبادلات تجاری و اقتصادی و رشد جمعیت و فراوانی و فزونی حرف و منابع شهرها رفته رفته به سوی حومه و حوالی شهر که محل زندگی بازرگانان و کسبه و پیشه وران بود گسترش و انتقال یافته در بیرون شهرها (ربض) یک الگوی کامل شهرسازی شکل می گیرد در مجموع عناصر اصلی زندگی شهری در دوره اسلامی شامل حکومت، اصناف و محلات است و بعضاً سازمان اجتماعی دیگر چون انجمن های اخوت، فرقه های صوفیان و دراویش و عیاران و راهزنان شکل گرفته است. و قهندز مرکز اداری حکومت شهر بود.

در کاربست روش ریخت‌شناسی شهری تهران و تحلیل چگونگی شکل‌گیری، استقرار پایتختی و استمرار آن در سده‌های بعد، می‌بایست الگوی شکل‌گیری شهرهای همه سکونت‌گاه‌های شهری خاصه شهرهای پایتختی را لحاظ کرد. به علاوه عواملی چون موقعیت اقلیمی و استراتژی سیاسی و سوق‌الجیشی حکومت‌ها و قابلیت‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی را در انتخاب و گزینش پایتخت‌ها در نظر گرفت. آقا محمد خان از میان شهرهای آباد و پرجمعیت و با قابلیت‌ها و برخورداری‌های سیاسی و اجتماعی و آماده بودن کاخ‌ها و حضور دیوانسالاران و تسهیلات منسجم و ریشه‌دار به عنوان لازمه‌های اولیه یک پایتخت، فقط به تهران توجه کرد. تهران روزگار او اگر چه در قیاس با دیگر شهرهای پایتختی چون شیراز و مشهد و اصفهان و تبریز و قزوین و ... از درجه اهمیت بسیار اندک و اقلی برخوردار بود اما اقتضائات سیاسی و نظامی مورد نظر وی، او را بر آن داشت تا با وجود همه کمبودها و ضعف‌ها، تهران را به پایتختی برگزیند و با سلسله اقداماتی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنرا تثبیت کند (الیویه، ۱۳۷۱: ۶۸) و همان مولفه‌ها و ویژگی‌های شهری معمول متعارف در تاریخ ایران را، در آن لحاظ کند و یا هسته اولیه آن را آغاز نماید. چنانچه بازار تهران، مسجد جامع تهران، ارگ و محلات، هر یک بر اساس الگوی مشخص شهرهای ایران در تهران شکل گرفت و در سیری تدریجی از اهمیت روز افزون برخوردار شد و در نهایت از میان همه نمونه‌های مشابه خود در کشور ممتاز گردید.

#### پیشینه تهران:

تهران در روزگاران اولیه حیات زیستگاهی خود، از روستاهای ری و در تقاطع محورهای قم، خراسان، مازندران، قزوین، گیلان و ساوه واقع بود و از باب اهمیت بازرگانی - سیاسی ری و به دلایل مختلف از جمله قابلیت‌های اقلیمی و محصولات کشاورزی و ... مورد توجه بوده است. هویت نوین تهران چنان جدید است که شرح و تعریف آن در جغرافیای تاریخی کهن نمی‌گنجد (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۵). قدیمی‌ترین سندی که نام تهران در آن ذکر شده است، به قرن سوم هجری بر می‌گردد، ابوسعده سمعانی در اثر خود از «ابو عبدالله محمد بن حامد تهرانی رازی» سخن به میان آورده است (نوربخش، ۱۳۵۸: ۱۰). راوندی از تهران یاد کرده است (راوندی، ۱۳۳۳: ۲۹۳) دیگر مورخان چون استخری حدود ۳۰۴ ه.ق، ابن حوقل حدود ۳۶۶ ه.ق، هم در آثار خود به «تهران» اشاره‌هایی دارند. ه.ق، در حدود سده ۵ ه.ق ابن بلخی در فارسنامه از تهران سخن به میان آورده است (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱۷۵). بیهقی لشکر کشی محمود و مسعود غزنوی به ری و از آنجا لشکر کشی به طبرستان را از راه دولاب و علی‌آباد تهران بیان کرده اما نامی از تهران نیاورده است.

(بیهقی، ۱۳۲۴: ۳۲۴). در آثاری چون عجایب نامه محمدابن محمودابن طوسی (طوسی، بی تا: ۳۹) سلجوقنامه ظهرالدین نیشابوری (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۹) تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۶۱) نزهه القلوب مستوفی (مستوفی، ۱۳۶۶: ۵۹)، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (شرف الدین، ۱۸۸۸: ۲/۵۷۲) و سفرنامه کلاویخو (کلاویخو، ۱۳۳۶: ۱۷۶-۱۷۵) ضمن تشریح مسایل روزگار خود از تهران یاد شده است. در خصوص وجه تسمیه تهران روایاتی وجود دارد که در بعضی آثار محققان و متقدمین آمده است. در این آثار گفته شده است که تهران از باب «ته» به معنای انتها و آخر و «ران» به معنی دامنه ترکیب گردیده که جمعاً میشود آخر دامنه و چون قریه تهران در دامنه کوه البرز قرار دارد، آنرا تهران به معنای آخر دامنه کوه میگویند در مقابل کلمه شمران، «شم» به معنی بالا و «ران» هم که همان دامنه باشد پس شمران یعنی بالای دامنه نام گرفته است (نجمی، ۱۳۶۲: ۲۲۷) در تاریخ طبرستان هم از تهران ضمن شرح جنگ های افراسیاب و منوچهر با عنوان "طهران" یاد شده است (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۶۱) نام تهران از آن پس به کرات و به دلایل و بهانه های مختلف در منابع ذکر شده است (کریمان، ۱۳۵۵: ۱۶).

یاقوت حموی در اختلاف نوشتاری تهران / طهران می نویسد "طهران کلمه ای عجمی است و آن را تهران گویند چون در زبان آنها «طاء» وجود ندارد، طهران از دیه های ری است و میان آن ها یک فرسنگ فاصله است، مردی راستگو از ری مرا خبر داد که طهران دیهی بزرگ است که در زیر زمین بنا شده است (حموی، بی تا: ۲/۸۹) تهران را با طاء مؤلف (عربی) و هم با تاء منقوط (فارسی) نوشته اند، در گذشته تا قرن ۵ ه.ق تهران با تاء منقوط نوشته می شد، اما نگارش آن، خاصه به دست عرب زبانان با طاء مؤلف رواج یافت و این امر تا عصر حاضر کما بیش تداوم پیدا کرد (نجمی، ۱۳۶۲: ۱۴) قزوینی را عقیده بر آن است که واژه هایی چون تهران، استخر، توس اگر بصورت اصطلخر، طوس، طهران نوشته شوند به دلیل وجود حروف نزدیک به طاء در زمان های گذشته درست تر و بهتر است (قزوینی ۱۳۶۲: ۱۲۸-۱۳۲) اما کسروی عقیده دارد که کاربرد کلمه های معرب در نوشته های فارسی که تا امروز متداول بود، غلط محض است (کسروی، ۱۳۵۲: ۳۸۴) در عهد ایلخانان و منابع آن دوره از جمله در جامع التواریخ خواجه رشید الدین از طهران یاد شده است (رشید الدین، ۱۳۱۳: ۱/۳۸) در ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (شرف الدین، ۱۸۸۸: ۲/۵۷) و (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۳۷۴-۱۳۷۵) در آثار البلاد و اخبار العباد نیز شرح مبسوطی از ویژگی های اخلاقی و اجتماعی اهالی تهران روزگار نویسنده ذکر شده است (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۴۰) در مرآت البلدان شرحی از آنچه مرحله اول تحول تاریخ طهران باشد آمده است و چگونگی ایجاد برج و باروی

تهران بدست شاه طهماسب صفوی و شاه عباس در تهران در منابع ذکر شده است (ترکمان ۱۳۵۰، ۴۱۲/۱) و بخشی از تاریخ اجتماعی تهران را پیترودلاواله، جهانگرد انگلیسی در سفرنامه خود به تفسیر شرح کرده است. (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۸۷-۲۸۸).

تهران در عصر تسلط افغانه بر ایران، مورد تاخت و تاز آنها قرار گرفت و خسارات زیادی به آن وارد آمد اما آنها دروازه ارگ طهران را بنا کردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۰) نادر در تهران چشمان رضا قلی میرزا، فرزند خود را میل کشید، و در سنه ۱۱۵۲ ق مجلسی از علمای مذهبی را پس از مراجعت از هند در این شهر بر پا داشت (محمد کاظم، ۱۳۶۴: ۲/۸۵۱) کریم خان در ۱۱۷۶ ق، از توقف در تهران صرف نظر کرد و به شیراز رفت و غفور خان را حاکم تهران نمود (صنیع الدوله، ۱۲۹۴: ۵۲۳/۱) تهران از زمان آقا محمد خان و پس از آن به تدریج اعیان و اشراف دیگر شهرها را به خود جذب کرد و مهاجرت مردمان ولایات مختلف را از پی توسعه و توجه روز افزون به این شهر، سبب شد (تکمیل همایون، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۷)

اقدامات سیاسی و نظامی آقا محمد خان در تهران :  
بخش عمده ای از اقدامات و عملکرد آقا محمد خان چه در تثبیت تختگاهی طهران و چه در کل بعنوان مؤسس قاجارها محدود و منحصر به اقدامات سیاسی و نظامی بوده است، وجود حکام و سلسله های معارض و معاند دستگاه قاجار، از جمله زندیان و افشارها و رقبای داخلی و درونی قبایل قاجار ایجاب میکرد که آقا محمد خان فعالیت های سیاسی را در اولویت اول خود قرار دهد. بواقع توسعه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، پیوسته، تابعی از ثبات سیاسی و امنیت فراگیر و همه جانبه داخلی بود که در آن مقطع آقا محمد خان بیش از هر چیز نیازمند آن بود. و از اینرو همه سالهای حیات سیاسی وی پس از آزادی از دربار زندیان، اقداماتی با بن مایه نظامی - سیاسی می شود و سرانجام با حذف سلسله های معارض و رقباء و مدعیان هم طراز به این مهم دست می یابد. کارنامه کاری و مجموع اقدامات آقا محمد خان اثبات گر این واقعیت است که او، هم به لحاظ شرایط تاریخی و هم از حیث ویژگی های شخصیتی و اولویت های حکومت خود، بیش از هر چیز همه هم و همت خود را در عرضه سیاسی و نظامی مصروف داشته و به همین نسبت در سایر عرصه ها کمتر امکان یا توان جولان داشته است.

اقدامات سیاسی - نظامی آقا محمد خان در تثبیت تختگاهی طهران، جدا از مجموع عملکرد سیاسی - نظامی وی در همه ایران نیست، در واقع این دو مسئله هر یک تابعی از دیگری است. آقا محمد خان زمانی به تثبیت تختگاهی طهران توفیق می یافت که در گستره زمینی ایران و در

مصاف با گروه ها و خاندان های حکومتی رقیب به موفقیت می رسید و زمانی می توانست استراتژی و خط مشی سیاسی خود را بر همه ایران استیلا و استقرار بخشد که در قالب ایجاد پایتخت، حکومت نو ظهور خود را هویت ببخشد این مهم زمانی درک خواهد شد که بدانیم تا واپسین سالهای حیات وی هنوز سلسله های قبلی از جمله زندیان در جنوب ایران و افشارها در شمال شرق کشور بطور رسمی و مقبول و مشروع، صاحب دربار و دیوان و تختگاه بودند و مناطق شمال غربی و قفقاز و خانات بخارا و ماوراء النهر که تابعیت دور و درازی را تحت حاکمیت حکام ایرانی تجربه کرده بودند هنوز به تمامی به ایران باز نگشته بودند. لذا اهتمام ویژه و مضاعف آقا محمد خان در بعد سیاسی - نظامی و چشم پوشی از اقدامات فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی هم طراز با آن خیلی دور از ذهن و غیر قابل اغماض نخواهد بود. از طرفی بخش عمده ای از هویت هر سلسله و حاکمیت سیاسی مقرر حکومتی و تثبیت تختگاه و استقرار درگاه و دیوان است. اقدامات سیاسی - نظامی ویژه ای که آقا محمد خان در استقرار و اثبات پایتختی طهران در روزگار حیات خود به عمل آورد در موارد ویژه ای قابل تذکار و توجه است که در چند طیف مختلف قابل بررسی و تعمیم است. یکی از مهم ترین مواردی که اهتمام سیاسی آقا محمد خان، بعنوان یک استراتژی در تثبیت تختگاهی تهران را به اثبات می رساند حضور عمدی، منظم و هدفمند وی در این شهر است بطوریکه علی رغم فقدان ضرورت و وجود موانع و مشکلات سد راه در موارد بسیار، باز بصورت یک اصل راهبردی و آرمانی، آقا محمد خان در هر بار لشکرکشی و آمد و شد خود و لشکریانش به شمال و جنوب کشور در تهران حضور می یابد و اهمیت آن را یاد آوری می کند. و با کسانی که مانع از ثبات و تمکین تهران به اوامر وی میشوند از همان ابتدا برخورد میکند. چنانکه پس از تصرف طهران در سال ۱۲۰۰ ق عده ای از ساکنان و سرشناسان طهران که سر همراهی با او را نداشتند و یا از پیش عناد ورزیده بودند را کور کرد و بعضی از آنها را در غل و زنجیر به مازنداران فرستاد (ساروی، ۱۳۸۱: ۵۳) از جمله این افراد هواداران علیمرادخان زند، مهدی خان فرزند محمد خان سوادکوهی، عمو و پسر عموهای او بودند که پس از کور شدن از طهران به مازنداران تبعید شدند (همان، ۵۴) و حتی اسماعیل خان زند که در اسفراین دستگیر شده بود را در طهران همراه عده ای دیگر از نایبانیان و عجزه امثال خود در ۲۶ ذیحجه ۱۲۰۰ زنده زنده در گور شدند (ساروی، ۱۳۸۱: ۱۵۹، اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۹: ۳/۱۳۶۷) و یا باقر سلطان نوری که از طایفه مائج بود و خود از ملازمان آقا محمد خان در طهران بود، از طهران گریخته و به مازنداران رفت و به چپاول و یاغی گری پرداخت اما پس از دستگیری توسط محمد حسن خان قوینلو

به طهران منتقل شد و در ۲۸ ذی‌عقده ۱۲۰۱ مجازات شد (ساروی، ۱۳۸۱، ۱۶۸) آقا محمدخان تعمد ویژه‌ای داشت تا طهران آرامگاه و مقر قبور بزرگان سلسله‌های پیشین باشد و اگر چه در این کار نوعی عناد تاریخی خود و قاجارها با سلسله‌های زند و افشار که از هر یک زخم‌هایی بر آباء و اجداد و خاندان وی رسیده را علنی می‌کند و از آن تسکین می‌یابد اما هدف بالاتر او ارائه درصد خشونت و بی‌رحمی و بی‌اغماضی خود به جامعه و تمرکز بخشی و اهمیت دادن به طهران است که همه بزرگان زنده و مرده معاصر او را در خود جای داده است. وی در ۲۷ رمضان ۱۲۰۶ از طهران به قصد کارزار با خان جدید زند، لطفعلی خان، که در ۱۱ شعبان ۱۲۰۳ و با قتل صید مراد خان زند به قدرت رسیده بود کارزار کند (مائر السلطنه، ۱۳۵۱: ۲۳) در این لشکرکشی که با خیانت ابراهیم خان کلانتر و مراد خان زند، آقا محمد خان بر شیراز استیلا یافت، وی ضمن نبش قبر کریم خان، جنازه او را در آورده و آن را به طهران آورده و در میان کریاس خلوت کریم خانی دفن کرد (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۵۴/۱)، آقا محمد خان هم چنین پس از استیلا بر کرمان در ۳ جمادی الاول ۱۲۰۹ مرتضی قلی خان حاکم سرسخت کرمان را به همراه هزار جوان جنگجو زده به طهران فرستاد (سپهر، ۱۳۵۳: ۷۰/۱، ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵۶) و در ۱۷ جمادی الاول همان سال لطفعلی خان زند، واپسین خان رسمی دربار زند را پس از دستگیری به طهران روانه کرد (حسن فسایی، ۱۳۶۷: ۶۶۰۸) و در جمادی الآخر همان سال در حالیکه خود در شیراز بود به میرزا محمد خان قاجار دولو حاکم طهران امر کرد تا لطفعلی خان زند را به قتل برسانند و در طهران دفن کنند که چنین کردند و او را در امامزاده زید طهران به خاک سپردند (شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۱۶، دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۳)، آقا محمد خان همچنین قبر نادر را نبش قبر کرده و استخوان‌های او را بیرون آورده و به طهران انتقال داد و آن را هم در کریاس کریم خانی در کنار استخوان‌های کریم خان زند دفن کرد (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۶۳/۱).

بعد دیگر اقدامات سیاسی در تثبیت تختگاهی طهران توسط آقا محمد خان حضور عامدانه و مکرر و هر باره وی در طهران است که با وجود آنکه وی در همه سالهای انتهایی پس از گریز از دربار زند تا شب قتل خود را پیوسته در نبرد و لشکرکشی بود و گاهی تا چند ماه را در عملیات‌های نظامی صرف می‌کرد اما پس از فراغت از جنگ و یا در حین قشون‌کشی، در طهران اسکان و استقرار می‌یابد و حضور خود را در آن بطور آشکار و رسمی اعلام میکند. وی اگر چه از سال ۱۱۹۳ هـ که کریم خان زند درگذشت و خود را از اسارت دربار زند آزاد کرد و پیوسته در مصاف با مخالفان از جمله مدعیان جانشینی خان زند در نبرد بود اما تا سال ۱۲۰۰ هـ امکان دستیابی و



تصرف طهران را نیافت. آقا محمد خان در این سال طهران را فتح کرد و به جهت نزدیکی آن به گرگان و ایل قاجار آن را به پایتختی برگزید (ساروی، ۱۳۸۱: ۵۱) و آن را با ضرب سکه و ذکر نام خود در خطبه (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۷۸/۱) و نصب و تعیین حکام ولایات تابعه و بخشیدن خلعت و تعیین کوتوالی طهران (اعتماد السلطنه، ۱۳۹۸: ۳/۱۳۶۴، هدایت، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۹ - ۲۰۱) و تعیین فتحعلی خان، برادرزاده بعنوان نایب السلطه (هدایت، ۱۳۶۳: ۳/۲۰۱) رسمیت بخشید. در سال بعد با یک قشون کشی شش ماهه به جنوب در ولایات چهار محال و اصفهان و همدان دیگر بار به طهران باز می گردد (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۱۰/۹) و تا شعبان ۱۲۰۲ هـ که به قصد سرکوبی اشرا فراس به اصفهان قشون کشی دوباره دارد همچنان در طهران می ماند با لشکر کشی به اصفهان، بابا خان نایب السلطه را به همراه چند نفر کارگزار و مشاور در آن شهر می گذارد (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۵۰، حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۹۳/۱) و پس از چهار ماه قشون کشی در ایالات جنوبی در ۱۰ ذیحجه ۱۲۰۲ به طهران باز می گردد اما پیش از عزیمت، برادر خود را به حکومت اصفهان گذارد و خود به همراه مابقی همراهان رهسپار طهران می شود (شیرازی، ۱۳۶۵: ۶۴) در دهم صفر ۱۲۰۳ آقا محمد خان در طهران بود که برادر وی مرتضی قلی خان بر گیلان مسلط شد خان قاجار مصطفی قلی خان، دیگر برادر خود و برادر تنی مرتضی قلی را میل کشید (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۲۱۸/۹) و قوایی را به دفع مرتضی قلی فرستاد و خود راهی اصفهان شد، جعفر خان زند گریخت (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۸۰، غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۵۳) و اصفهان مجدداً در ۸ ربیع الاول ۱۲۰۳ تسخیر شد. آقا محمد خان به قصد عزیمت به ساری اصفهان را ترک کرد اما ابتدا به طهران آمد (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۲۱۹/۹).

جعفر خان زند در ۲۵ ربیع الاول ۱۲۰۳ بدست صید مراد خان به قتل رسید و خود اعلام حاکمیت کرد. آقا محمد خان به قصد معارضه با خان جدید زند در ۵ جمادی الاول ۱۲۰۳ از ساری راهی فارس شد اما قبل از آن به طهران آمد (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۴۱)، وی در ۱۶ محرم ۱۲۰۴ پس از اتمام سومین مرحله قشون کشی خود به جنوب و مصاف با مهم ترین سلسله معارض قاجارها یعنی زندیان، به طهران آمد و همه زمستان را در طهران ماند (ساروی، ۱۳۷۱، ۱۸۹، شیرازی، ۱۳۶۵: ۷۶، سپهر، ۱۳۵۳: ۱/۵۶) در سوم رمضان ۱۲۰۴ با سپری شدن نوروز و ایام سرد سال مجدداً عازم فارس شد همه ماه رمضان را پس از رهایی از گرفتاری کویر قم در آن شهر ماند (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۲، حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۴۳/۱، اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۰۹/۳) و با کشتن برادر خود جعفر قلی با سعایت فرزندان خال خود که حاکم بسطام بود و

حکومت اصفهان را طلب می‌کرد به قصد رفتن به آذربایجان به طهران باز آمد (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۸، هدایت، ۱۳۶۳: ۴۲۴/۹) و به آذربایجان رفت و در ۵ ذیحجه ۱۲۰۵ به طهران بازگشت کرد (موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳۲، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱۵/۳).

در ۲۷ رمضان ۱۲۰۳ به قصد کارزار با لطفعلی‌خان زند از طهران راهی شیراز شد سه ماه را در آنجا ماند و با استیلا و استقرار قوای او در شیراز و فرار خان زند، ابراهیم خان کلانتر را به بیگریگی شیراز انتخاب کرد و در ۱۲ صفر ۱۲۰۷ به طهران بازگشت (شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۰۱، موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۷۴) آقا محمدخان در ۲۷ شعبان ۱۲۰۷ با هدف تخریب قلعه فارس که می‌توانست حصار محکمی برای لطفعلی‌خان زند باشد از طهران خارج شد و در ۲۷ محرم ۱۲۰۸ پس از توقف قریب به ۵ ماه در حوالی شیراز به طهران بازگشت (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۳۱۱) در ده رجب ۱۲۰۸ از پی شورش ترکمانان از طهران راهی شمال شد و پس از سرکوبی آنها و ۳۰ روز توقف در ساری و بار فروش به طهران بازگشت (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۳) بازگشت خان این بار با کولاک شدید در حوالی فیروزکوه همراه بود، شدت بدی هوا در ۲۳ رجب ۱۲۰۸ جمعی از سپاه و اسبان سپان خان را هلاک کرد اما او به سفر خود ادامه داد و به طهران رسید (سپهر، ۱۳۵۳، ۱/۶۷۵). در ۱۱ رمضان ۱۲۰۸ خان، ابراهیم خان کلانتر را به طهران احضار کرد (شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۱، موسوی‌نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۸۵) این بار خان قاجار پس از تسخیر کرمان و دستگیری لطفعلی‌خان زند، تنها بازمانده مدعی تاج و تخت زندیان، فتحعلی‌خان را حاکم فارس، یزد و کرمان کرد (حسین‌فسایی، ۱۳۶۷: ۶۶۰، شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۷) و خود به همراه ابراهیم خان کلانتر به طهران آمد او را در ۲۸ رجب ۱۲۰۹ بعنوان وزارت اعظم انتخاب کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲۸) آقا محمدخان سپس به گرجستان و آذربایجان لشکر کشید و در ۱۸ شوال، ۱۲۱۰ به طهران بازگشت (دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۴، حسین‌فسایی، ۱۳۶۷: ۶۶۲/۱) در ۲۸ شوال ۱۲۱۰ رسماً در طهران تاجگذاری کرد سپس در ۷ ذیقعده ۱۲۱۰ از طهران عازم خراسان شد بهانه او تعرض شاهرخ به اموال امام رضا بود و سرکوبی ازبکان بخارا (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۵، هدایت، ۱۳۶۳: ۲۷۴) پس از ۲۳ روز اقامت در مشهد در ۴ ربیع الاول ۱۲۱۱ به قصد عملیات نظامی مجدد در آذربایجان ابتدا به طهران آمد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۰، هدایت، ۱۳۶۳: ۲۸۴/۹) و این آخرین بار آمدن خان به طهران بود، چه با رفتن این باره وی به آذربایجان، او در ۲۱ ذیحجه ۱۷/۱۲۱۱ ژوئن ۱۷۹۷ در شوشی به قتل رسید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۸) و زندگی او به آخر رسید و پادشاهیش پایان یافت. بعد دیگر اهتمام سیاسی آقا محمدخان در رسمیت بخشیدن به تختگاهی طهران به حضور پذیرفتن سفرا،

کارگزاران و نمایندگان سیاسی سایر دول در طهران است و بعلاوه نمایندگان و کارگزاران و سفرا خود به این مهم اذعان داشته و در ایام حضور او در طهران به حضور وی می‌رسند چنانچه در ۳ جمادی الاول ۱۲۰۶/۲۸ دسامبر ۱۷۹۱ مصطفی آقا از بغداد و از جانب سلیمان پاشا حاکم بغداد به سفارت به جهت عرض تهنیت و تقدیم هدایا در طهران به حضور خان رسید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۲، هدایت، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۹، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱۶/۳) و یا در ۲۹ صفر ۱۲۰۸/۱۵ اکتبر ۱۷۹۳ گروگان ابراهیم خان جوانشیر و سایر خوانین متحد وی به دربار طهران اعزام شد. سلیمان خان قاجار که به جهت فراخواندن ابراهیم خان جوانشیر و سایر خوانین متحد وی به طهران، به قره باغ و قلعه شوشی رفته بود، مأموریت خود را انجام داد و پیام آورد که ابراهیم خان ضمن تمکین به دربار قاجار مدعی شده که آن سال را نمی‌تواند شخصاً به طهران بیاید و پسر عموی خود عبدالصمد بیک را به رسم گروگان و به نشانه اطاعت از خان، به دربار طهران فرستاده است (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۱-۲۴۲) و در ۲۸ رمضان ۱۲۰۹، ۱۸ آوریل ۱۷۹۵ سلیمان خان، محمدخان، بیگبریگی ایروان و سایر خوانین آذربایجان وارد دارالسلطنه طهران شدند و به دیدار خان رفتند (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۶۱/۹، ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲۸) و یا در ۲ محرم ۱۲۱۱/۹ ژوئیه ۱۷۹۶ هیئت فرانسوی که اولیویه از باب سفرنامه‌اش از اعضاء آن معروف است در آن هنگام که خود خان به قصد شاهرخ به خراسان رفته بود، به طهران آمدند، آنها حتی از حاکم طهران مشورت گرفتند که در طهران بمانند و یا از پی خان به خراسان بروند و حاکم طهران طی نامه‌ای، ورود سفرا و هیئت فرانسوی را در ۴ محرم ۱۲۱۱ به حاج ابراهیم خان کلانتر اعتماد الدوله، اطلاع می‌دهد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۶۱) این هیئت تا باز آمدن خان به طهران در ربیع الاول ۱۲۱۱ - ۳ ماه را در این شهر می‌مانند و در ۷ ربیع الاول ۱۲۱۱/ سپتامبر ۱۷۹۶ به دیدار وی می‌روند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۹).

اقدامات فرهنگی و اجتماعی

از مجموع آنچه که به طور مشخص و نمایان در زمره‌ی اقدامات آقا محمدخان در امور فرهنگی و اجتماعی، آنهم در جهت تثبیت تختگاهی طهران به انجام رسیده باشد موارد بسیاری را نمی‌توان لحاظ کرد. چرا که حضور ممتد و مستمر و ماندگار او در طهران اندک بود و اوضاع کلی جامعه که در تعارض میان مدعیان سلطنت از سلسله‌های قاجار و زندیه و افشار در تلاطم و بی‌ثباتی بود امکان توضیح و نمو مقولات فرهنگی را که صرفاً در طول زمان و در سایه ثبات سیاسی - اقتصادی صورت می‌گیرند را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، اما با این همه یک دهه حکومت آقا محمدخان را که بن‌مایه‌ای از نظامی‌گری و قشون‌کشی و جنگ‌های پی در پی داشت.

از جهت توجهی که خود او به تعمد و خاصه در طهران به مقولات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی مصروف می‌داشت، نمونه‌هایی را از این مساعی به یادگار گذارد که گشایش و سرآغازی در نحوه و نوع سیر این مقولات در طول تاریخ حاکمیت قاجارها در طهران شد.

آقا محمد خان از همان ابتدا جشن‌های نوروز و آغاز بهار را که در میان ایرانیان سنتی دیرین و ماندگار از روزگاران و اعصار کهن است را در طهران برگزار می‌کند و بر اهمیت این سنن و اجرای آن خاصه در دارالسلطنه خود فزونی می‌بخشد. اگر چه بعضی سالها بواسطه حضور در قشون کشتی‌ها این جشن‌ها در طهران بی‌حضور او انجام می‌گیرد. اما از همان آغاز تسخیر طهران در ۱۲۰۰ توسط آقامحمدخان (ساروی، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۳) سکه و خطبه موروثی قدیم از نو احیا شد و مورخان او را سلطان گیتی ستان و شهریار نصرت نشان خطاب کرده و او در دارالسلطنه طهران بر اریکه جهان‌بانی و مسندسلطانی جلوس کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۷۸/۱) آقا محمدخان در ۶ رجب ۱۲۰۴، سوم فروردین ضمن برگزاری جشن‌های نوروز آنرا با جشن انتصاب فتحعلی‌خان به ولیعهدی خود (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۲۴) توأمان کرد. و در ۱۴ شوال همان سال ضریحی را جهت نصب بر مرقد حضرت علی تهیه و آنرا نذر آن امام میکند که در نجف و بر مزار آن حضرت نصب میشود. (تاریخ العراق، ۱۰۸/۵) در ۲۸ ذیحجه ۱۲۰۵ ملباشی را از طهران راهی کرمانشاه میکند تا آقا محمدعلی کرمانشاهی فرزند آقا وحید بهبهانی روحانی صاحب آوازه قرن دوازدهم را به طهران بیاورد تا ضمن اخذ مسائل شرعی و اهمیت بخشیدن به وجهه مذهبی - فرهنگی پایتخت بر اهمیت و مشروعیت مذهبی خود بیفزاید، وی در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۰۶ به طهران آمد و خان، شب‌ها تا دیرگاه و گاه تا هفت ساعت را با او به مباحثه می‌گذارند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۰-۲۰۱، هدایت، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۹) آقا محمد خان به مسائل شرعی و امور مذهبی مقید بود و گاه و بیگاه آنرا با اهتمام در عبادت و برپایی نماز و نذر و نذورات تحکیم می‌بخشید، در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۰۶ وی در طهران دچار عارضه سکت قلبی شد، طبیب‌های دربار میرزا مسیح و میرزا احمد اصفهانی، پس از سه روز بهبودی او را به وی باز آوردند و گفتند که خان شفا یافته است. خان امر کرد نذر و نذورات فراوان به رعایا تقدیم کردند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۰-۲۰۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۴۹/۱)، در ۲۷ صفر ۱۲۰۷ مادر باباخان که همسر آقامحمدخان هم محسوب میشد (روملو، ۲۲۹: ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲۱) استخوان‌های محمدحسن خان و حسینقلی خان جهانسوز را به امر خان از قدمگاه خضر در استرآباد به طهران آورده و سپس به نجف بردند و در آنجا دفن کردند (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۵۳/۹) و او این چنین باورهای شرعی و عرفی مردمان زمانه را

به خود و حاکمیت خود پیوند می‌زد. در ۵ ربیع الاول ۱۲۰۷ ضمن دعوتی رسمی و صدور فرمان، همه حکام و امرا تمام ممالک تحت فرمان خود را به طهران احضار کرد و جشن عروسی مفصلی را طی ۹ شبانه روز در جمع همه سران کشور و لشکر خود برای برادرزاده خویش با دختری از حسین خان دو لوی قاجار برگزار کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۱۳ - ۲۱۵، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۸۵۰). آقامحمدخان از پی تسلط بر مناطق جنوبی ایران و نابودی سلسله زندیه حاج ابراهیم خان کلانتر، پرنفوذترین شخصیت سیاسی - اجتماعی دربار زند را با خود به طهران آورد و در ۲۸ رجب ۱۲۰۹ بعنوان وزارت اعظم برگزید (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۶۳/۹، ساروی، ۱۳۷۱: ۲۲۸) و به رسم روزگار صفویان و هم به قصد احیاء تشکیلات دیوانی آن روزگار و اعتبار بخشیدن به پایتخت، لقب اعتمادالدوله را به او اعطا کرد و اقدام به ضرب سکه نمود. سکه مذکور ضمن آنکه بخشی از هویت طهران را باز می‌نمایاند، نمودی از خط مشی فرهنگی - مذهبی دستگاه و دربار آقا محمدخان در طهران است. روی سکه عبارت «تا زر و سیم در جهان باشد، سکه صاحب الزمان باشد» را دارد و پشت سکه عبارات، یا محمد در بالا و ضرب دارالسلطنه طهران ۱۲۰۹ دارد (مشیری، ۱۳۵۱: ۱۸) در ۲۸ شوال ۱۲۱۰ متعاقب لشکر کشی به گرجستان و آذربایجان، رسماً در طهران تاجگذاری کرد و امر کرد تا همه حکام بلاد و فرمانروایان ایالات مختلف در طهران حضور بیابند و بنام او حسب معمول سکه ضرب کرده و خطبه بخوانند (سپهر، ۱۳۵۳، ۷۹۱۱، دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۴، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۳۲/۳) وی در این سال اقدام به تهیه یک نشان خاص کرد. در این نشان عبارات و علامات ذیل آمده است در بالا داخل دایره وسط لاله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، در بالا الملک الله و در وسط مربع ضرب دارالسلطنه طهران با خط ثلث و در پایین سنه ۱۲۱۰ آمده است (مشیری، ۱۳۵۱: ۱۸۹۰) اولیویه فرانسوی که در واپسین ماه های زندگی آقا محمد خان به طهران آمده است و بخشی از خصوصیات و ویژگی های فرهنگی - اجتماعی از جمله آداب و معاشرت اهالی، ترکیب جمعیتی و خصوصیات خلقی طهرانی ها و مردمان آن در آن روزگار را در سفرنامه خود انعکاس داده است. (اولیویه، ۱۳۷۱، ۸۵ - ۹۶)

#### اقدامات اقتصادی

آقا محمدخان به درستی می دانست که لازمه استیلا و تفوق بر مخالفان و معاندان در گرو برخورداری از سپاهی کار آمد و زبده و فعال است و از طرفی کارآمدی و فعالیت سپاهی که صرفاً کار نظامی می کند و هیچ فعالیت اقتصادی ندارد منوط به پشتوانه مالی و اقتصادی دربار است که بتواند هزینه قشون کشی ها و لشکرکشی های پی در پی او را تأمین کند. تمرکز درگاه و دربار و

قشون در طهران که بخش عمده‌ای از جمعیت طهران آن روز را شامل میشد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۵۲) و لزوم رونق و توسعه پایتخت در ابعاد مختلف به گونه‌ای که قابلیت پایتختی سلسله نوظهور و برابر با پایتخت‌های زندیه و افشاریه را بیابد، می‌طلبید که آقا محمدخان نه فقط به امور سیاسی و نظامی که اولویت اول بود بلکه به مسائل اقتصادی که پشتوانه و پشتیبان عملیات‌های نظامی و نظامیان او بود هم توجه کند ضمن آنکه خود او بسیار آدم طماع و دوستدار مال و اندوختن و انباشتن بود لذا او همه غنائم و خزاین و اندوخته‌های دربارهای پیشین را ضبط کرده و با خود به طهران آورد (سپهر، ۱۳۵۳، ۸۱/۱) او همه خزاین و اندوخته نادر و شاهرخ میرزا را و هم خزاین و مایملک باقیمانده از دربار زند در شیراز را به طهران حمل کرد (شیرازی، ۱۳۶۵، ۱۰۱) و مجموع آنها را در خزاین خود در طهران انباشت، احشام و کوچ‌های خوانین خراسانی را به طهران انتقال داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۰) و اینگونه بخشی از پشتوانه اقتصادی تختگاه خود را تأمین کرد. از جمله اقداماتی که این انباشت و افزونی ثروت را نمود می‌دهد ساخت و نصب ضریح طلا و نقره‌ای است که وی به قصد نذر و هم جلب رضایت و اعتماد عمومی و مشروعیت بخشی به حاکمیت خود بر مزار امام علی و امام حسین در نجف و کربلا انجام می‌دهد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱۰/۳).

آقا محمدخان از همان ابتدای تصرف و تسخیر طهران به منظور ایجاد و استمرار رونق کار و فعالیت‌های اقتصادی و توسعه، کارآفرینی و نوسازی شهر، در سال ۱۲۰۰، بناها، نجارها، سنگ تراش‌ها و نقاش‌های هنرمند اصفهانی را به طهران انتقال داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۵۲) و در سال ۱۲۰۶ با تصرف شیراز که تختگاه رسمی زندیان بود و سالها از رونق اقتصادی و تجاری خاصی برخوردار بود، بخش بزرگی از آنچه به کار پایتخت جدید در طهران می‌آمد را به این شهر انتقال داد، از آن میان ستون‌های سنگی یکپارچه عمارت ارگ و کیل و سنگ‌های مرمر ازاره و درهای خاتم کاری شده ذی قیمت را از کاخ و عمارت وکیل جدا کرد، و به طهران انتقال داد (حسین فسایی، ۱۳۶۷: ۶۵۴/۱، موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۷۳) و جواهرات دریای نور، تاج‌ماه و حتی کتاب‌های نفیس را از میرزا محمدحسین وفا، وزیر لطفعلی خان تصاحب کرده و با خود به طهران آورد. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۱۰۱، موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۷۴).

سکه‌های ضرب شده آقا محمدخان در طهران در سالهای مختلف در این دوره بخشی از هویت اقتصادی طهران در عصر آقا محمدخان خاصه پس از تاجگذاری رسمی در شوال ۱۲۱۰ ق است. (مشیری، ۱۳۵۱: ۲۰).

آقا محمدخان در مشهد با توسل به حيله و زور به خزاین و غنایم بازمانده از دربار اعقاب نادر و افشاریان دست یافت، زیادی و کثرت این غنیمت چنان بود که خان از فرط سرور بر آنها غلت زد ( سپهر، ۱۳۵۳: ۸۱/۱). آقامحمدخان به جهت سهولت امر مسافری کاروانسراهایی خوب و مکان هایی در طهران ایجاد کرد. ( اولیویه، ۱۳۷۱: ۶۸ ) اولیویه می گوید با وجود سعی و تلاش زیادی که آقا محمدخان در ازدیاد جمعیت شهر تهران به عمل می آورد و حمایت و اعانتی که از کسبه و تجار می کند که به تازگی آمده اند و در آن شهر مسکن می کنند جمعیت شهر زیاد نیست ( اولیویه، همان، ۶۹) آقا محمد از باب ازدیاد جمعیت و تثبیت ارکان اقتصادی و شکل گیری ساختارهای اجتماعی - اقتصادی در طهران ورود همه آحاد به طهران را آزاد اما خروج آنها را منوط به اخذ اجازه مخصوص از حاکم شهر طهران کرد ( همان، ۷۰-۷۳ ) با این همه جمعیت طهران در زمان آقا محمدخان از پانزده هزار نفر فراتر نرفت که از آن میان سه هزار نفر نظامی و قشون خان بودند (همان) و عمر آقا محمدخان کفاف نداد تا او بذرهایی بالندگی اولیه توسعه اقتصادی - تجاری طهران را به چشم ببیند و این مقوله در روزگار جانشین بلافصل او، فتحعلی شاه، عینیت پیدا کرد و طهران مرکز مبادلات تجاری و اقتصادی گردید و بخش بزرگی از مبادلات کالاهای ایرانیان و تجار خارجی در بازار طهران به انجام می رسید. تجمع فروشندگان یک کالا در یک راسته و هم جواری اصناف مختلف در امتداد راسته های اصلی و فرعی در کنار یکدیگر به توسعه اقتصادی می انجامید ( کریمی، ۱۳۸۷: ۳۲ ) نوعیت و کثرت روابط متقابل فروشنده و خریدار موجب خلق فضاهای فرهنگی - اقتصادی متعدد و روزافزون اصناف گوناگون با مرز و محدوده های نسبتاً مشخص شد که در شعاعی بیابینی اقتصاد و فرهنگ را از هم متأثر کرد و از برآیند آنها تهران بعنوان هویتی نو در عرضه معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران معاصر خلق شد.

### نتیجه گیری:

از مجموع آنچه بعنوان مساعی آقا محمدخان در تثبیت تختگاهی تهران در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مذهبی به میان آمد چنین مستفاد می شود که آقا محمدخان در همه دوره کوتاه سلطانی و امارت خود بر آن بود تا همزاد و همراه نام خود و نام قاجارها یک هویت مکانی و جغرافیایی مشخص را ابداع کند، به گونه ای که نام و نشان هیچ سلسله و تبار دیگری در آن تثبیت نشده باشد و علی رغم همه محدودیت ها و موانع سر راه که به انحاء مختلف راه بر بسط و استیلا اقتدار و حاکمیت او می بستند، وی با نبوغ نظامی و شم سیاسی قوی، خود

چنان در این راه گام برداشت و آن را ثبات بخشید که هیچیک از جانشینان او در طی قریب به یک قرن و نیم هرگز در پی تغییر تصمیم و گزینش او در انتخاب تختگاهی تهران بر نیامدند. دوران‌دیشی و تدبیر او در تثبیت مقر حکومتی خود که بخشی از هویت هر حاکمیت و قدرت سیاسی است و مجموع کنش‌ها و واکنش‌های او در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی او تهران را به گونه‌ای در آورد که با مرگ خان چنانچه او خود پیش بینی می‌کرد همه رقبای، سعی در تصرف تهران داشتند و تسلط بر تهران را که به تازگی جایگزین پایتخت‌های اسم و رسم دار پیشین چون شیراز و مشهد و اصفهان شده بود را در سر می‌پروراندند. برآیند مجموع اقدامات وی به گونه‌ای است که در اذهان عموم و خواص شرایطی را فراهم آورد که این باور عمومیت یافت و استیلا بر طهران به منزله استیلا بر ایران قلمداد می‌گردید. آقا محمدخان در هر بار قشون‌کشی به شمال یا جنوب کشور به تعمد و بانگیزه در تهران حضور می‌یابد و علی‌رغم ضرورت در حضور بدون فوت وقت در جبهه‌های متفاوت باز سری به تهران زده و در آن ولو برای مدتی کوتاه توقف می‌کند. و بر همین اساس همه سفرها و کارگزاران و فرمانروایان را در چند مرتبه متفاوت و هر بار به تعمد و گاه با دستور العمل در تهران به حضور می‌پذیرد و خوانین و بیگلربیگیان و بزرگان کشور به قصد عرض حال و انجام امور مهم در تهران به دیدار شاه می‌آیند.

لذا باید گفت حسب آنچه در منابع انعکاس یافته و استقرار و استدلال آن فرضیه گزینش تعمدی طهران و انتخاب شهری با هویت جدید و هویتی همراه و همزاد نام قاجارها خاصه شخص آقا محمدخان قابل اثبات و دفاع است. وی علی‌رغم همه ناکامی‌ها و موانع سر راه خود، پیوسته یک مسئله را به اشکال و انحاء مختلف مورد اهتمام و توجه قرار می‌دهد و آن تثبیت تختگاه، و درگاه خود در شهری با قابلیت‌های استراتژیک و خاص از حیث سوق الجیشی در عین حال بی‌هویت و بی‌پیشینه از باب شهرت و آوازه بواسطه حضور طولانی مدت دربار و درگاه سلسله و یا پادشاهی خاص است. تهران اگر چه به ایل قاجار در استرآباد نزدیک بود و شهری با قابلیت‌های خاص دفاعی بود، اما با این همه و مهم تر از همه، شهری فاقد هویت تاریخی و شهرت و آوازه سلسله‌ها و شاهان گذشته است و از این حیث به خوبی می‌تواند از عهده هویت‌دهی و اعتباربخشی به قاجارها و مؤسس آنها برآید چنانچه امروز این مهم مسلم گشته و کسی در هم نامی و هم خوانی تهران و آقا محمدخان تردیدی به خود راه نمی‌دهد.



**منابع:**

- ابن بلخی، ابوزید احمد ابن زید، (۱۳۴۳)، فارسنامه، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس
- ابن اسفندیار، محمدابن حسن، (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور
- استرآبادی، میرزا مهدی، (۱۳۷۷)، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- اشرف، احمد، (۱۳۵۳)، "ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی"، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱ شماره ۴
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۸)، المسالك والممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی فرهنگی
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی تهران، دنیای کتاب
- ، (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- الغراوی، عباس، (۱۳۶۹)، تاریخ العراق بین الاحتلالین، قم، منشورات الشریف الرضی
- اولیویه، (۱۳۷۱)، سفرنامه، ترجمه محمد طاهر میرزا به کوشش غلامرضا و هرام، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۲۴)، تاریخ به کوشش قاسم غنی و علی اکبر فیاض، تهران
- ترکمان، اسکندربیک، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- ترنر، برایان، (۱۳۷۹)، ماکس و برواسلام، ترجمه سعیدور، نشر مرکز، تهران
- تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۷۷)، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، تهران.
- جمال زاده، محمد علی، (۱۳۳۵)، گنج شایگان، برلین.
- حسین فسایی، میرزا حسن، (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسایی، تهران، امیرکبیر.
- حموی، یاقوت ابن عبدالله، بی تا، معجم البلدان، بیروت، دارالتراث العربی
- خیرآبادی، مسعود، (۱۳۷۸)، شهرهای ایران، ترجمه حسین حاتمی نژاد - عزت‌اله مافی،<sup>۱</sup> نشر کیا، مشهد
- دلاواله، پیتر، (۱۳۴۸)، سفرنامه دلاواله، ترجمه و حواشی از شعاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السلطنیه، (۱۳۵۱)، مقدمه غلام حسین صرری افشار، تهران، ابن سینا
- راوندی، محمدابن علی ابن سلیمان، (۱۳۳۳)، راحة الصدور و رویه السرور، به تصحیح محمد اقبال، تهران
- روملو، حسن، (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران.

- ساروی، محمد فتح‌اله ابن محمد تقی، (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر
- سپهر، محمد تقی، (۱۳۵۳)، ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تهران، اسلامیه
- شیرازی عبدالکریم، علیرضا، (۱۳۶۵)، تاریخ زندیه، (جانشینان کریم خان زند)، مقدمه غلامرضا وهرام، تهران، گستره
- شهری، جعفر، (۱۳۷۱)، طهران قدیم، تهران.
- شرف‌الدین، علی یزدی، (۱۳۸۸)، ظفرنامه تیموری، کلکته، ج ۲
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات زرین.
- قزوینی، محمد، (۱۳۱۳)، بیست مقاله قزوینی، به اهتمام پوردادوود، به کوشش عباس اقبال، تهران امیرکبیر
- قزوینی، ذکریا ابن محمد، (۱۳۸۰هـ)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت
- کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، امیرکبیر.
- کریمان، حسین، (۱۳۵۵)، تهران در گذشته و حال، تهران، علمی فرهنگی
- کریمی، سمیه (۱۳۸۷)، بازار تهران، (مطالعه انسان شناسی اقتصادی) تهران، نشر افکار
- کلاویخو، رویگونسالس، (۱۳۳۶)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات، علمی فرهنگی
- مروی، محمد کاظم، (۱۳۷۳)، عالم آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران انتشارات علمی
- مشیری، محمد، (۱۳۵۱)، سکه‌های آقا محمدخان قاجار و پدرش محمدحسن خان قاجار، تهران، گوتنبرگ.
- طوسی، محمد ابن محمود ابن احمد، بی تا، عجایب نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ظهیرالدین ظهیری نیشابوری، ۳۲، ۱ سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور
- رودنسون، ماکسیم، (۱۳۵۸) اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران
- محمد ابن ابراهیم، (۱۳۴۴)، تاریخ کرمان، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح و تحشیه و مقدمه از باستانی پاریزی، کتابفروشی طهوری، تهران
- مستوفی، حمداله ابن ابی بکر، (۱۳۳۶)، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری
- نظریان، علی اصغر، (۱۳۷۴)، جغرافیای شهری ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چ اول
- نجمی، ناصر، (۱۳۶۲)، ایران قدیم و تهران قدیم، انتشارات جانزاده، تهران
- هدایت، رضاقلیخان، (۱۳۶۳)، تاریخ روضه الصفا ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر

